

نگاهی به حماسه در شعر دوره های مشروطه، انقلاب و دفاع مقدس

شکراله پورالخاص (دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی)

رضا لطفی رزی (دانشجوی کارشناسی ارشد - ادبیات مقاومت)

چکیده

از میان انواع شعر، شعر حماسی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بهره گیری از مضامینی چون ستایش آزادی و آزادگی، دفاع از وطن در برابر هجوم بیگانگان، حفظ هویت ملی و دفاع از ارزشها، یادآوری اسطوره ها و پهلوانان، پیروزی ها و شکست ها، همه و همه باعث شده است تا منظومه های حماسی اهمیت خاصی داشته باشند و از این نظر شعر حماسی بر دیگر انواع شعر دارای برتری باشد. در این مقاله سعی بر این است تا تأثیر حماسه در برخی از شعرهای دوره مشروطه، انقلاب و دفاع مقدس مورد بررسی قرار گیرد که این تأثیر در درون مایه، قالب و لحن اشعار نمود پیدا کرده است.

کلیدواژه ها: شعر، حماسه، مشروطه، انقلاب، دفاع مقدس، قالب

مقدمه

در طول تاریخ ملتها و جوامعی بوده اند که در جنگ یا دفاع از خود، سروده های حماسی برای تهییج و تحریک و تقویت روح ملی سروده اند. ((در ملتهایی که تمدن دیرپا و دیرینه وجود دارد چهره های حماسی و داستان های پهلوانی تنها نماینده نبردهای یک ملت نیست؛ که آینه روحیات، فرهنگ، باورداشت ها و امیدها و آرزوها نیز هست)). (سنگری، 1380 : 24) حماسه در واقع مقاومت انسا نها را در برابر نیروهایی که حیات، شرافت، ناموس، شخصیت و هویت آنها را نشانه گرفته اند به تصویر می کشد. همچنان که فردوسی حماسه سرای بزرگ جهان به افسون کلمه و سخن، روح حمیت، شخصیت و هویت انسانی ایران زمین را به خوبی به تصویر کشیده است و اینک پس از گذشت قرنها از سرودن شاهنامه اثری از کهنگی در آن دیده نمی شود. در شکل گیری حماسه عوامل متعددی دخیل هستند که مهمترین آنها محیط شکل گیری حماسه است. ملک الشعرای بهار در مورد تأثیر محیط در ادبیات می گوید: محیط در ادبیات مؤثر است، ملت مغلوب که مجبور بوده است به تأثرات خفتناک و پست مغلوبیت تن در داده و از فکر انتقام و جبران بدبختی نیز منصرف شود، چنین ملتی شعر حماسی و رزمی ندارد. تمجید شجاعت و زور آزمایی، ساختن سرگذشت پهلوانان و فاتحین در اشعار او نیست. (بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین، 1374:396) تاریخ نشان می دهد که در جوامع بی دغدغه و آرام که تحت فشار حاکم یا تهاجم بیگانگان قرار ندارند، نمی توان نشانی از ادبیات مقاومت گرفت، به عبارت دیگر پرورش و باروری این نوع ادبیات در ای نگونه جوامع بسیار ضعیف است. (بصری، 1388: 23)

ادبیات هر جامعه ای ارتباط مستقیم با اوضاع سیاسی و اجتماعی آنجا مه دارد و به طور کلی آینه تمام نمای جامعه خویش به شمار می رود. (نصرتی، 1379:11)

شکل و محتوای حماسه به معنای واقعی، جها نبینی کامل و تجلی عینی روح ملی است. حماسه تصویری از روح ملی به دست می دهد. تصویری از یک راه کامل اندیشیدن و صحنه ای کامل از یک تمدن. (مختاری، 1379 : 73-72)

با این اوصاف چیزی که حماسه را از دیگر انواع ادبی متمایز می کند، داشتن افکار ملی، بیداری ملتها از خواب غفلت با بیان رشادتها و ایثارگری های اقوام گذشته و پهلوانان که چگونه با جان و دل از سرزمین خود در برابر هجوم بیگانگان دفاع می کردند.

حماسه چیزی دارد که همواره انسانی و جهانی است. شاعر حماسی تنها برای خویش شعر نمی سراید بلکه به خاطر یک گروه و یک ملت سخن می گوید و ماندگاری این اشعار نیز در همین است. چه بسا شعرهایی که برای مدح پادشاه و اشرا فزادگان سروده

شده است ولی هیچ کدام در خاطره ها نمانده است، ولی شعری که برای مردم، از درد مردم و برای ملیت یک سرزمین سروده شده است تا ابد در ذهنها باقی می ماند، کما اینکه نمونه بارز آن را در شاهنامه فردوسی می بینیم.

با این رویکرد سراغ ادبیات معاصر خود می رویم، از آنجاکه جامعه زمان قاجار جامعه ایستا و بی حرکتی است، ادبیات آن زمان نیز از این ایستایی برخوردار است و هر چه هست تقلیدی از گذشته و تکرار مکررات است.

مدیحه ها و قصاید، تقلیدی از قصاید مدحی عهد غزنوی و سلجوقی است.

شاعرانی چون: فروغی بسطامی، سروش اصفهانی، محمود خان ملک الشعرا جزء شاعران مدحی به شمار می آیند که در اشعار آنان نشانه ای از مردم و تحولات اجتماعی دیده نمی شود و گرفتاری ها و دردهای جامعه کوچک ترین انعکاسی در اشعار ایشان نیافته است.

از میان شاعران عصر قاجار قبل از مشروطه تنها یغمای جندقی توانسته تا حدی خود را از این سکون رهایی داده و در آثارش ابزار شخصیت نموده و خودی نشان دهد، اگرچه یغما در هزلیات خود از حد اعتدال خار جشده و هزلیات او از زشت ترین و مستهجن ترین هزلیات است، اما چون خالی از عقد ههای شخصی است و بیشتر به نارسایی های اجتماعی مربوط می شود به آثارش مقبولیت بخشیده است و راز برجستگی و امتیاز یغما بر دیگر شعرای معاصر خود، قبل از مشروطه در همین انتقادهای اجتماعی وی نهفته است (نصرتی، 1379: 51)

این ها بحث هایی است تا دور نمایی از ادبیات رایج دوران قاجار به تصویر کشیده شود تا بدین وسیله اهمیت و اعتبار انقلاب حرکت آفرین مشروطه که در واقع اولین جرق ههای پیروزی را به وجود آورد و باعث تحول در درون مایه اشعار و به طور کلی ادبیات ایران شد مشخص گردد.

پیشینه تحقیق

در زمینه حماسه و تأثیر آن در شعر معاصر، مقالات و کتاب و پایان نامه های متعددی نوشته شده است. مقاله «حماسه و عرفان در شعر عصر انقلاب اسلامی» از حسین علی قبادی که به اصطلاحات و مضامین عرفانی، در کنار حماسه پرداخته و آنها را در شعر شاعران دفاع مقدس مورد بررسی قرار داده است. مقاله دیگری نیز با عنوان «کارکرد حماسه در دوران معاصر با استناد به شعر معاصر ایران» از دکتر غلامعلی زارع و سید ربیع رضوی نوشته شده است که به کارکردهای رزمی و غیر رزمی حماسه در شعر دفاع مقدس می پردازد. مقاله دیگری با عنوان حماسه در بزم غزل بخشی پیرامون «غزل- حماسه» در ادب انقلاب و دفاع مقدس نوشته دکتر محمد براتی و مریم نافلی است. پایان نامه ای با عنوان «تحقیق در شعر حماسی در دوره معاصر از انقلاب مشروطیت تا حال» است که نویسنده آن، خانم فرزانه شاهرودی، شعرهای حماسی شاعرانی چون مهدی اخوان ثالث، علی معلم، سپیده کاشانی، قیصر امین پور و علی سبزواری را از لحاظ سبک محتوا و قالب و مطابقت آن با حماسه های ملی (شاهنامه) مورد بررسی قرار داده است. در مقاله حاضر سعی بر این است که نگاهی کلی به حماسه در دور ههای مختلف معاصر شعر فارسی و تأثیر آن در درون مایه و قالب اشعار مورد بررسی قرار گیرد.

حماسه

حماسه در لغت واژه ای عربی به معنی تندی در کار و دلاوری است. حمیس و حمس، به معنی دلیر و تحامس و احتماس در معنی در هم آمیختن و کشتن به کاررفته است. (کزازی، 1376: 183)

ادب حماسی دارنده سبک فاخر و پرصلابت است، الفاظ کهن و خشن فارسی، بسامد چشمگیر افعال پیشوندی، ساخت های قدیم دستوری، ایجاز، تشبیهات مرسل و محسوس، کثرت اغراق و غلو، کاربرد کم صنایع بدیعی و الفاظ عربی، رجزخوانی و به سخره گرفتن حریف، حضور نیروهای ماورائی در صحنه جنگ، بیان تصویری و کنایه از جمله ویژگی های سبکی حماسه به شمار می آید. (شمیسا، 1378: 96 - 113).

حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی باشد. به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. (صفا، 1374: 24).

موضوع حماسه امر مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی نفع باشند (مانند مشکلات و حوارج مهم ملی از قبیل مسئله تشکیل ملت و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی و امثال اینها) و یا مشکلات فلسفی (مانند مسئله

خبر و شر در قطعاتی از اوستا و منظومه های «بهشت گمشده» و «بهشت مردود» (میلتون) که جهانیان همگی آن را ارج و بهایی نهند.

اشعار حماسی قبل از مشروطه

در مورد اشعار حماسی باید گفت که حماسه چیزی نیست که به این سادگی به وجود آید، حماسه نیاز به حال و هوایی دارد و در جامعه ای خلق می شود که در حال شکل گرفتن است با مردمانی سلحشور که می خواهند جامعه ای آرمانی را بنیان گذاری کنند و یا احساس کرده اند که هستی ملی آنان در مقابل تهاجمی ویرانگر قرار گرفته است، پس برای اینکه مردم خود را تهیج کنند که بپا خیزند و از موجودیت خود دفاع کنند، شاعر یا شاعرانی که زبان گویای ملت هستند قلم و شعر خود را به مانند اسلحه ای به کار می گیرند و حماسه جاودان های را از خود به یادگار می گذارند تا قرن ها خون آن ملت را در مقابل یورش ها و تهاجمات به جوش آورد و آنان را برای پایداری تشویق کند. در دوره قاجار که جامعه در حالت سکون قرار گرفته و به جای آینده نگری عقب گرد می زند حال و هوایی برای چنین شعرها وجود ندارد، هرچند ابیات حماسی با بهترین الفاظ و رزمی ترین واژه ها ساخته شده باشند، حماسه ها حماسه های کاذب هستند. (نصرتی، 1379: 30 - 31)

فتحعلی شاه بزرگ ترین ایده آلس این بود که سلطان محمود یا سلطان سنجری شود و در عین حال خواستار آن بود که شاعرش نیز همانند فردوسی باشد و بر همین خیال به ملک الشعرای در بارش (فتحعلی خان صبا) دستور سرودن چنین اثری را صادر می کند و او نیز شهنشاه نامه را می سراید:

چو اشپختر آن دیو پر خاشجو شد آگاه در گنجه از رای او گزیدی لب خویش هر دم به گاز نهفتی، ولی گشت بی پرده راز بسی گفتم ایران نه هند است و روم ندیده کسی کام زان مرز و بوم به کام دم آهنج نر ازدها منه گام کز وی نگریدی رها ز گفتار ایران فروبند دم مکن بخت فیروز بر خود دژم مه از خون شیرانش، آغشته خاک ستودان شاهانش، تاری مگاک ...

فایل الکترونیکی (نقل از شهنشاه نامه - بزرگ ترین مثنوی صبا)

باینکه غرض شاعر دربار فتحعلی شاه، سرودن یک حماسه تاریخی است، اما تقلید صرف از سبک بیان فردوسی او را وادار می کند که از رعایت حقایق تاریخی چشم ببوشد، بنابراین آثار حماسی دوره قاجار قبل از مشروطه شبیه سازی و تقلید صرف به شمار می رود چراکه مایه های حماسی در ظرف زمان وجود ندارد در شعر ریخته شود. (همان: 23).

شعر دوره مشروطه

در بررسی ادبیات دوره قاجار قبل از مشروطه ملاحظه شد که هر چه هست کهنگی و تکرار مکررات است و هیچ گونه حرکت و پویایی و نشانی از تجربه های شعری در این اشعار مشهود نیست؛ اما انقلاب مشروطه این بساط کهنگی و سکون را در هم می ریزد و ملت ایران را در مسیر زندگی نوینی قرار می دهد، انقلاب مشروطه آغاز تحولی بود که دنیای فرهنگ ما را زیروزبر کرد. با این انقلاب شعر از دربار رهایی یافت و قدم به کوچه و بازار نهاد و مشحون از خون و فریاد و شور زندگی شد.

تحول در قالب شعری

قالب های شعری در دوره مشروطه چندان تغییری نیافت فقط بعضی از قالب های شعری که در ادبیات کلاسیک زیاد کاربردی نداشت مانند قالب مستزاد بیشتر مورد استفاده قرار گرفت و برخی از قالب بها نظیر قصیده، اهمیت خود را از دست داد گرچه شاعران سن تگرای مشروطه نظیر ادی بالممالک فراهانی و مل کالشعراى بهار آن را در خدمت، افکار مشروطه قرار دادند؛ اما این کار عمومیت نیافت و قصیده نقش کمتری در اشعار مشروطیت ایفا کرد. غزل نیز در دوره مشروطه در خدمت افکار جدید قرار گرفت و به جای مضامین عاشقانه از مضامین اجتماعی و وطنی لبریز گشت. (همان: 89).

در اینجا لازم به ذکر است که غزل حماسی که در سا لهای انقلاب و دفاع مقدس به اوج خود رسید، اولین حرکت خود را از انقلاب مشروطه آغاز کرده بود.

تحول در واژگان شعری

انقلاب مشروطیت در الفاظ واژگان شعری نیز حریم اشرافیت را در هم شکست واژگان مردمی و ساده کوچه و بازاری در شعر راه یافت و آن را به زبان محاوره نزدیک کرد. عاوه بر آن واژگان بیگانه نیز در اشعار این دوره راه یافته است.

تحول در محتوای شعری

شعر مشروطه بیشترین تحول را در محتوای شعری پذیرفته است و دیگر از مدیحه غرای گذشته خبری نیست و قصیده و غزلی که سروده می شود همگی در خدمت مسائل سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. به طور کلی شعر در دوره مشروطه، شعر زندگی، شعر مبارزه و پایداری است و اگرچه احتمالاً زیبا و هنرمندانه نباشد اما متعهدانه و پرخاشگرانه است و این دقیقاً پشتوانه عظیمی است برای حرکت های مردمی. (همان: 90 - 92)

مایه های حماسی شعر عصر مشروطیت

ادیب ممالک فراهانی از شاعرانی است که کار خود را با مداحی آغاز می کند ولی شعر ادیب الممالک از وقتی رنگ و بو می یابد که از افکار و آراء زمان مشروطه چاشنی می خورد با خون و فریاد دوره مشروطه درمی آمیزد و این افکار محتوا و مضمون شعری ادیب را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را از سکون مدیحه سرایی و تملق گویی رهایی می بخشد:

تا زبر خاکی ای درخت تنومند مگسل از این آب و خاک رشته پیوند مادر تست این وطن که در طلبش خصم نار تطاول به خاندان تو افکند هیچت اگر دانش است و غیرت و ناموس مادر خود را به دست دشمن مپسند تلاش نبرده اسیر و نیست و بر او چیر بشکن از او یال و برز و بگسل از او بند ورنه چو ناموس رفت، نام نماند خانه نباید چو خانواده پراکند (دیوان، ص 169).

پیکره و ساختمان این شعر از یک توانایی حماسی وقار و متانتی برخوردار است که خود انتخاب این واژه ها و آهنگ حماسی شعر موجد شهامت و غرور و باعث تهییج احساسات است و در ادامه می گوید:

این وطن ما منار نور الهی است هم ز نبی خواندم این حدیث و هم از زند آتش حب الوطن جو شعله فرزند از دل مومن کند به مجمره اسپند از دل الوند دود تیره بر آید سوز وطن گر فتد به دامن الوند (همان، ص 170)

لحن پرشکوه حماسی، الفاظ ضخیم، استعاره ها و تشبیهات زیبا و دل انگیز (درخت تنومند، منار الهی) باعث شده این شعر از تأثیر ویژه ای برخوردار باشد.

و در قصیده دیگری می گوید:

همت یای حارسان ملت بیضا غیرت یای وارثان حیدر کرار

خود نه شمائید راه ما به سوی حق؟ خود نه شمائید ماه ما به شب تار؟

گر نشنابید سوی چاره چگونید؟ روز قیامت جواب احمد مختار؟ (همان، ص 253)

این قصیده نیز با یادآوری از اولیاء و انبیای الهی، علمای دین را به استمداد م یطلبد تا جهت نجات کشور چاره ای بیندیشند.

از دیگر شاعران عصر مشروطه ادیب پیشاوری است که در اشعار او دو موضوع بسیار مورد توجه قرار گرفته، یکی دشمنی آشت یناپذیر با انگلیس که عاوه بر آثار استعماری روزمره انگلیس، نتیجه مشاهدات دوران کودکی و نوجوانی ادیب است که فتن هانگیز یهای تفرقه گرانه انگلیس را با تمام وجود لمس کرد و قتل عام پدر و اقوام و خویشان را به چشم دیده است. موضوع دوم شعر او ایرا ندوستی است که در لایه لای اشعارش جلوه بارز دارد به حدی که تقریباً هی چیک از قصایدش خالی از چاشنی وط نپرستی و تحریض به استقلال و آزادگی نیست. (نصرتی، 1379 : 114 - 117).

در این قصیده:

نائب ضحاک خواستم گفتن ورا عقل گفتا اژدری چونین ندارد حمیری هر تنی زین قوم ماند با هزاران اژدها داشت گر ضحاک مار چند مغز سری نخوت فرعونیش در مغز و قولش بر زبان وز تتمرگاه نمرودی و گاهی بیوری (دیوان، ص 149)

تمام ناله و شکوه های وی از انگلیس است و این کشور را به مراتب خون خوارتر و پلیدتر از ضحاک و فرعون قلمداد می کند.

در قصیده دیگری با یادآوری افتخارات باستانی و نیز افتخارات صدر اسلام و رجال آن عهد می خواهد خون ها را به جوش آورد تا در مقابل این دیو بیداد و ستمگر قیام کنند:

ناجم وکافور زهر سو رو به ما آورد کو کارفرما عمری وصف شکن بومحجنی

ملعبه ی دیوان شد ایران و چراگاه ددان تیر افکن آرشى کو تیغ زن کو فارنى
از بدان پر شد جهان و هر بدى زین قوم خاست خود بیالاید همه گاوآن ده را ریخنى
جسته از زندان جسم یا رسته زان دیوار سخت کش سکندر کرد بن از تخته تخته آهنى
آن زراه نشر اخلاق بد و زرع فساد وین ز روی نهب و سلب مال و جامه ی هر تنى
... .

ای پراکنده دلال خاطر فراهم آورد همچون خیل حاجیان کعبه در عرصه منى (دیوان، ص 129 - 132)

دیگر شاعران عصر مشروطه وحید دستگردى است که در شعرهایش حس میه ندوستى و اظهار تنفر و بیزارى از دو کشور
متجاوز روس و انگلیس موج م یزند و نیز به کسانى که حلقه نوکرى اجانب را به گردن انداخته اند که

در این مورد طعنه هاى نیز به سلسله قاجار مى زند، مورد دشنام و حمله قرار مى دهد. وحید در سرود های بنام «نالۀ وطن»
سوز درون خود را آشکار ساخته و با یادآورى افتخارات گذشته و خون هاى که در راه حفظ میهن به خاک ریخته شده، فرزندان
ایران را بیدارباش زده است:

دوستان ناله و افغان وطن گوش کنید شرح احوال پریشان وطن گوش کنید

نغمۀ مرغ نواخان وطن گوش کنید خوش سرودیست به دستان وطن گوش کنین

که شما یکسره پروده دامن منید

کر مخالف بوزد باد نگهبان منید

من به آخر به شما مادرم و ناموسم چیست باعث که دچار الم و مایوسم

مگذارید گرفتار شکنج روسم وقت باقیست مسازید زخود مایوسم

همت آرید و یکی جنبش مردانه کنید

دور از دامن من پنجه بیگانه کنید

(ره آورد، ج 2، ص 18)

در سروده دیگری به نام «چکامۀ نادری» فرزندان ایران را به پامردى و رزم دعوت مى کند و از پهلوانان باستانی و شاهان
گذشته یادآورى مى کند:

جنبشى تا کسرها را یکسره جبران کنیم یوسف ایران خلاص از پنجه گرگان کنیم

یاد دور اردشیر و نادر دوران کنیم زنده عهد کیقباد و رستم دستان کنیم

ضعف پیری برنتابد دوره فصل شباب

این وطن حالات امروزی مکرر دیده است این وطن آشوب ضحاک و سکندر دیده است

فتنه چنگیز و تیمور ستمگر دیده است دیده است این روز، از این روز بدتر دیده است

لیک سر کوبیده از ضحاک چون افراسیاب

(همان ج 1، ص 32 - 33)

فرخی یزدی یکی دیگر از شاعران آزادی خواه عصر مشروطه است که در پانزده سالگی به مناسبت اشعاری که سروده بود از مدرسه اخراج شد و چندی به کارگری مشغول بود که با پیدایش مشروطیت به گروه آزاد یخواهان پیوست. (آرین پور، 1382: 503)

زندگی فرخی سراپا شور و عشق و مبارزه است و تمام زندگی او در مبارزات سیاسی خلاصه شده است و اسلحه او در این مبارزه شعر انقلابی اوست ناگفته نماند، فرخی را باید از پیشروان غزل حماسی به شمار آورد و از اولین کسانی دانست که مضامین انقلابی وطنی را در غزل به کار برده است. نمونه ای از شعر او که از حادثه تاریخی انقلابی روسیه تأثیر گرفته و به سخنان شاعر رنگ انقلابی داده است:

در کهن ایران ویران انقلابی تازه باید سخت از این مست مردم قتل بی اندازه باید تا مگر از زردروی رخ بتابیم ای رفیقان چهره ما را زخون سرخ دشمن غازه باید نام مادر پیش دنیا پست از بی همتی شد غیرتی چون پور کیخسرو بلندآوازه باید می کند تهدید ما را این بنای ارتجاعی منهدم این کاخ را از صدر تا دروازه باید فرخی از زندگانی تنگدل شد در جوانی دفتر عمرش به دست مرگ بی شیرازه باید (همان: 504)

فرخی در سال 1300 ش روزنامه طوفان را که یکی از جراید خوب آن زمان بود، انتشار داد، روزنامه طوفان که با لحن تند و بی پروای خود واقعاً طوفانی به پا کرد، بارها دچار تعطیلی گردید. او در 16 مهرماه 1301 مقاله ای در طوفان نوشت و این غزل را نیز درج کرد:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت حق خود را از دهان شیر می باید گرفت تا که استبداد سر در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است از کفش بی آفت تأخیر می باید گرفت ... (همان: 506)

واژه های حماسی به کار رفته در این غزل و همچنین مضمون و لحن حماسی آن نشانه از روحیه آزاد یخواهی فرخی دارد و بی تردیدی در خواننده آن نیز مؤثر می افتد.

دوره نوگرایی

بیش از این گفتیم که شعر در دوره مشروطیت توانست از لحاظ محتوا با جنبش مشروطیت همگانی پیدا کند و از حالت سکون و ایستایی که در شعر قبل از مشروطه بود رهایی یابد، ولی خبری از تحول در قالب شعری دیده نمی شد. حوادث تاریخی مهمی نظیر جنگ جهانی اول، کودتای 1299 و سرانجام فروپاشی سلطنت فئودالی قاجار و انتقال قدرت به رضاخان (1304 ش) جریان نوگرایی را به حدی شتاب بخشید که دیگر سیر و تحول محافظ هکارانه از آن نوع که در شعر مشروطه رخ داده بود به هیچ وجه بسنده نبود و سنت شکنی قاطعی را طلب می کرد. قالب های سنتی دیگر قادر نبود مسائل حیات اجتماعی معاصر را بیان کند. همه چیز از شتاب و دگرگونی سخن می گفت، درحالی که ضوابط و سنت های ادبی ایران با پویایی لازم برای هماهنگی با چنین شتابی بیگانه می شود. (بصیری، 1388: 127)

با آغاز دوره نوگرایی یا عصر نیما، شعر نه تنها از نظر محتوایی بلکه از نظر قالب نیز دگرگون شد. ناگفته نماند این تغییر و تحول در قالب با فراز و نشیب هایی همراه بود که سرانجام موفق شد، قالب و سبک جدیدی که به آن شعر نیمایی گفته می شود بروز کند.

«در سال های دوره مشروطیت، موضوع های سیاسی و اجتماعی مجالی برای آن باقی نگذاشته بود که در ساخته و صورت شعر به مقتضای تحولی که در محتوای آن رو داده بود، تغییر بنیادی و عمیقی داده شود؛ اما با فروکش کردن شور و هیجان سال های انقلاب این فرصت را پیدا کردند تا متناسب با دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی جامعه، برای شعر و ضوابط حاکم بر آن نیز چاره ای ببیندند، البته پیش از این کسانی مانند عشقی، لاهوتی، ایرج میرزا گام هایی در این راه برداشته بودند اما هیچ کدام نتوانستند راه تازه ای در شعر معاصر بگشایند. این کار زمانی می توانست صورت پذیرد که در طرز اندیشه و نگاه شاعر و اسلوب بیان فارسی هم تحولی بنیادین و ریشه دار پدید آید و این تحول پس از یک دوره طولانی پیکار میان کهنه و نو محقق گشت» (همان: 128 - 129)

دوران پنجاه و هفت - هشت سال های که بر آن عصر نیما، نام گذاشته اند هر چند از نظر زمانی کوتاه و محدود است ولی به لحاظ رویدادهای مهمی که در آن محدوده اتفاق افتاده و بر جریان شعر فارسی اثر گذاشته درخور توجه است. (همان: 132)

قالب ابداعی نیما تازگی بسیاری برای شعر پارسی به ارمغان آورد، طولی نکشید که شاعران جوان شیوة نیما را پیش گرفتند و اصلی ترین شاخه شعر امروز را شکل بخشیدند.

در پی ریزی جریان های شعر انقلاب و جنگ شعر جایگاه ویژه ای دارد، چراکه بخش عمده ای از شعر انقلاب و جنگ در قالب شعر نو سروده شده که قالب نیمایی (آزاد) یکی از این قالب هاست. (علائی، 299:1378)

در بررسی حماسه در شعر نو شاید این سؤال به نظر برسد که حماسه فقط در قالب های سنتی شعر فارسی می تواند خود را نشان دهد و در قالب بهای جدید نمودی ندارد، اما باید گفت که شعرهایی در قالب نو سروده شده اند که اگرچه دارای وزن حماسی نیستند و صلابت حماسه های سنتی را ندارند ولی واژگان و اصطلاحات به کاررفته در آنها دارای بار حماسی و رزمی هستند و مضمون آنها نیز بیان اوضاع و احوال جامعه و مسائل سیاسی و اجتماعی است که بیشترین با زبان نمادین به کاررفت هاند.

یکی از چهره های برجسته شعر نیمایی، مهدی اخوان ثالث است که شعرهای او از لحن حماسی برخوردارند شعر او در حقیقت بازتاب سرخوردگی روشنفکران پس از کودتای آمریکایی 28 مرداد است. از دیگر مشخصه های شعر اخوان این است که اغلب ناامیدی بر حماسه های او سایه انداخته است. بهترین اشعار او در سه مجموعه زمستان، از این اوستا و آخر شاهنامه گردآمده اند که ساختاری رمزگونه دارند، در مجموع اخوان را می توان در ردیف شاعران متعهد پیش انقلاب قلمداد کرد. دغدغه های سیاسی و اجتماعی یک آن او را راحت نمی گذارد و بهترین اشعار او نیز با این محتوا سروده شده اند (همان: 14).

زمستان:

سامت را نمی خواند پاسخ گفت / سرها، در گریبان است / کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / ننگه جز پیش پارا دید، نتواند / که ره تاریک و لغران است /. گر دست محبت سوی کس یازی/ به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است. (اخوان ثالث، گزینه اشعار، 1390 : 72)

اخوان در این شعر استبداد و خفقان حاکم بر جامعه را با زبانی نمادین به خوبی به تصویر کشیده است.

شعر نو انقلاب و جنگ

ادبیات ایران با آغاز دوره مشروطیت به ضرورت زمان و شرایطی که در جامعه وجود داشت، اندک اندک به طرف مردمی شدن حرکت کرد و توانست شکل سیاسی و اجتماعی به خود بگیرد و در خدمت معنویات و اهداف ارزشمند مردمی قرار گیرد. در دوره انقلاب نیز شاعران و نویسندگان و به طور کلی اهل قلم، ذوق و استعداد خود را در جهت شکوفایی اهداف بلند انقلاب قرار دادند، البته در این میان عده ای از شاعران و نویسندگان راه خود را از دیگران جدا کردند یا به عبارت دیگر صف شعرا و نویسندگان ولایی با غیر ولایی از یکدیگر جدا شد. شاعران متعهد به منظور ادای دین به این نظام مقدس و تبیین ارزش های ولایی آن وارد صحنه شدند و با زبان و قلم خود اندیشه های اسلامی و آزادی خواهانه خود را به جهانیان نشان دادند.

«شعر انقلاب، شعر خشم و خروش و مقاومت و مبارزه است. شعر اعتراض و فریاد، شعر زندگی و مردانگی است. توفان انقلاب و سیل خروشان ادبیات پویا، ادبیات مقاومت، ادبیات شیعی و عاشورایی، اندیشه های چون هنر برای هنر را به نهانخانه نظریه های ادبی سپرد و ادبیات را در خدمت تعالی انسان درآورد و شهیدان یکی از جان مایه های ارزشمند ادبیات، به خصوص شعر شدند.» (اکبری، 1371 : 6- 17).

«شعر انقلاب، شعری روایی و حکایتگر است و معمولاً مطول. دلیل آنهم روشن است. اگر در سال ای آغازین آثاری در این قالب در شکل پدید می آمد، قطعاً باید کوتاه و کوبنده می بود؛ اما شعری که شرح شوکران باشد و در مقطع بروز عواطف و پایان احساسات حماسی سروده باشد، پیداست که روایی و مطول است و این شاخصه بارز شعر نو انقلاب می باشد.» (کافی، 1389 : 126)

از چهره های شاخص شعر نو انقلاب و جنگ م بتوان به شاعران متعهدی چون: علی موسوی گرما رودی، طاهر صفار زاده، سلمان هراتی، ضیاءالدین ترابی، محمدرضا عبدالملکیان، عباس باقری، ایرج قنبری، علی هوشمند، محمدحسین جعفریان و مصطفی علی پور اشاره کرد.

شعر پاسدار از مجموعه «خط خون» نوشته علی موسوی گرما رودی یکی از نمونه های خوب شعر نو حماسی است که در سالهای بعد از انقلاب سروده شده است:

این پاشدار شب شکن من / آرام بی قرار / چون بر جهای قلعه استقلال / نستوه و پایدار / جان مرا می باید / در چشم هایش
بیداری / در دست او سلاح - حی علی الفلاح - / پیشانیش نماز شرف / عزمش: خروش خامش هشیاری / انگشت روی ماشه /
آماده چکاندن / حوش در دسترس: / آماده فشاندن در راه انقلاب / با گام های سخت صلابت / همپای من می آید / اما نگاهش می
کاود هر عابر پیاده را / در دست می فشارد / پولاد آتشین گلوی ساح را / ای پاسدار / جان نجیب سرخ / ای کاش من پاسدار
جان تو بودم (گرما رودی، خط خون، 1363 : 52 - 53).

شاعر با استفاده از واژه و عبارتهایی نظیر شب شکن- بر جهای قلعه استقلال- خروش - ماشه- ساح - پولاد آتشین- ضمن
تجلیل از پاسداران انقلاب، لحن حماسی ویژه ای به شعر بخشیده است که شور و حال خاصی در خواننده آن ایجاد می کند.

و در سروده دیگر بی با عنوان «محبوبه شب» از مجموعه «سرود رگبار» که در رثای یکی از مجاهدین شهیده سروده شده
است نیز چنین حال و هوایی وجود دارد.

... آرام باش عروس خلق / قایقی از خیزران برای تو خواهم ساخت / و پهنای نیل در را درخواهم نوردید / تا آرامگاه کلنویاترا؛
/ و آنجا دس تتو را خواهم گرفت / و به او خواهم گفت: ای زن مغرور! کدام برترید؟ / تو با آن سطوتپتیاره تاریخی / یا این
خونین بانو / با این یارایی جادویی و مریخی / آنگاه از کندوی زنبوران وحشی در کاسه سر کیکاووس / برای تو چاشت خواهم
آورد / استخوانی از سفره خویش / پیش «خنوپس» خواهیم افکند / تا تاریخ فرعونان را به سخره گرفته باشیم ... (همان، سرود
رگبار، 1357 : 21 - 22)

نمونه های دیگر اشعار نو حماسی انقلاب

بیداد زخم ظالم موشک / سقف گلین خانه مارا / به خاک ریخت... / اینجا که بی دریغی خون جاریست / مظلوم زخمی است / تا
انهدام ظلم / دست از گلوی ماشه نم بدارد ... / اینجا ایمان تفنگ را / بر دوش می کشد / ایمان گلوله را / شلیک می
کند... محمدرضا عبدالملکیان (کافی، 1389 : 80).

وقتی که حمله می آغازند / در زیر چکمه های موشکی آنان / سطح زمین / روح زمان / دست و سر مبارز انسان / زخم عتیق را
در عمق رفته ها / دیدار می کنند. / طاهره صفار زاده (همان: 80).

زینو / بانوی دشت های «دشتستان» / شیر اوژن «اشکفت های جاشک» / بانوی گندم زار / بانوی جنگ / بانوی کار / می آید /
با قامتی به هیبت فریاد / گیسو سپید / مقنعه بر سر / داغ چهار جگرگوشه بر دل / ... / دل را میان دست فشرده / چون گردباد /
می پیچید و می آید / در زیر گام هایش / زمین ترک برمی دارد ... (هوشمند، 1372 : 22)

همان طور که ملاحظه می شود در این اشعار واژه ها و اصطلاحات جنگی کاربرد ویژه ای دارد و همچنین ذکر مناطق جنگی و
قهرمانان و آمیختگی با عنصر اغراق که لازمه اشعار حماسی است باعث جذابیت این اشعار شده است.

حماسه در قالب های سنتی شعر انقلاب و جنگ

غزل در میان قالب های شعر جنگ و انقلاب، غزل پرکاربردترین قالب محسوب می شود. به این دلیل که فضای دوره های
نخستین انقلاب، مملو از هیجان و التهاب است و شاعری که قصد همراهی با انقلاب و توده های مردم را دارد، فرصت ابداع و
آفرینش را ندارد، بنابراین قالب غزل که تثبیت شده ترین قالب شعر پارسی به نظر می آمد، آسان ترین راه ارتباط با مخاطب عام
بود، البته دیگر قالبهای شعری مانند قصیده، مثنوی، رباعی، دوبیتی و ... نیز مورد استفاده قرار می گیرد، ولی هیچ یک از
این قالب ها کارکرد و مقبولیت غزل را ندارند. (علائی، 1387 : 154)

با این مقدمه سراغ شعر جنگ می رویم، در سال 1359 که جامعه هنوز در التهاب و هیجان انقلاب و پیامدهای آن بود جنگ
آغاز شد، شعر فارسی که به نوعی همراهی خود با انقلاب اسلامی نشان داد، با آغاز جنگ نیز از پای ننشست و همراه مقاومت
مردم به عنوان نوعی سلاح وارد میدان شد و حتی شاعرانی که داعیه روشنفکری داشتند نتوانستند در قبال جنگ بی تفاوت و
ساکت بنشینند. در واقع باید گفت، زبان شعر جنگ و انقلاب، زبانی است عاطفی و با پشتوانه ای از حماسه که این تلفیق را
در گذشته کمتر می یابیم. انقلاب در موقعیتی آغاز می شود که از میان شکل های حماسی قالب غزل از همه فراگیرتر است و
جنگ چون در طبیعت انقلاب پدید آمد، پس حماسه باید در جان غزل دویده باشد و نوع ادبی «غزل - حماسه» پدید آمده باشد.
(کافی، 1389 : 92)

یکی از نخستین غزل پردازان (عباس صادقی- پدram) است که به دلیل تازگی زبان و بدیع بودن غزل - حماسه آثارش موردتوجه شاعران جوان قرار گرفت:

شب شکن، چشم بچرخان که بچرخان یمان در شب معجزه مستانه برقصانی مان

هله تا هله از اهل زمین برخیزد دهل آنگونه بزن تا یله گردانی مان جای خون آتش اگر از رگمان موج نزد باش تا رگ بزنی یا که بسوزانی مان (همان: 93)

«مستند سرایی غزل جنگ و انقلاب، می طلبید تا لحنی حماسی و جنگی در شعر حاکم شود، این لحن حماسی در قالب های دیگر به ویژه قصیده و مثنوی دیده می شود، اما آنچه مسلم است این است که نخستین بار قالب غل دارای بار حماسی شد و گاه برای القای مفاهیم خود از مؤلفه های اشعار حماسی قدیم نیز بهره برده است.» (علائی، 1387 : 167)

البته به این نکته توجه شود که صرفاً بیان یک موضوع درباره جنگ، اثری را حماسی نمی کند، بلکه نوع لحن، دایره واژگان وزن شعری هر یک در ابعاد حماسی غزل سهمی بسزا دارند.

ببرق عشق نگون باد که در ورطه هول ریخت «سودابه» گل خون «سیاوش» نسیم (مردانی، 1364 : 24)

بازای از «قاف» ای مرغ رویین بال عشق تا شود مغلوب من اسفندیار سرنوشت

کفش های آهنین «سام» گردافکن چه شد در کویر خار وامانده سوار سرنوشت

رخش آتش پی بگو «دستان» آهن دل کجاست «اشکیوس» تازه دارد کارزار سرنوشت (همان: 33)

همان طور که در این اشعار دیده می شود، بهره گیری از مؤلفه های شعر حماسی قدیم به ویژه شاهنامه، بیشتر در حوزه واژگان و حضور شخصیت های حماسی است که در واقع این بهره گیری از واژگان خاص حماسی از ویژگی های غزل حماسی انقلاب و جنگ می باشد.

در بعضی از اشعار شعر حماسی چنان بر تاروپود غزل جنگ جنگ انداخته است که حتی سروده های در رثای شهیدان نیز حال و هوای حماسی دارند:

چشم ستاره امشب بیدار باید گرد

با این شب سیه دل پیکار باید گردد

با من بیا برادر ای قهرمان سنگر

زیرا که این ستمگر بردار باید گردد

اکبر اکسیر (علائی، 1387 : 167)

البته اینگونه اشعار بیشتر جنبه شعارگونه دارند، اما این ابتدای راه حضور حماسه در غزل انقلاب است، با شروع جنگ تحمیلی رویکرد حماسی شعر انقلاب شتاب تازه ای می گیرد و غزل حماسی نیز رو به تکامل قدم برمی دارد.

از میان شاعران دفاع مقدس، زنده‌اد نصرالله مردانی بیشترین استفاده را از حماسه در غزلیات خود برده است و در واقع از ویژگی های سبکی شعر او محسوب می شود:

جنگ جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم

صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

راه ما راه حسین است که با تیشه خون

همه بت های زمین در شب روشن کنیم (مردانی، 1364 : 82)

ای ظفرمندان ظفرمندان در سنگر به پیش ای سواران سحر گردان نام آوران به پیش
جنگجویان دلآور، پیشتازان دلیر ارشان فاتح این خاک پهناور به پیش (همان: 44)

در این اشعار ملاحظه می شود که شاعر با کمترین آرایه لفظی و معنوی شعر خود را سروده و آنچه بیشتر در این اشعار نمایان است لحن حماسی آن است که به اقتضای آن دوران که دوران جنگ و دفاع است و با یادآوری حماسه حسینی و نام بردن از پهلوانان ایران باستان می خواهد شور و شوقی در جامعه ایجاد کند، در حقیقت نیت شاعر تهییج و تحریک شور انقلابی جامعه است که در این راه نیز موفق بوده است.

مردانی از پیروزی انقلاب اسلامی تا اواخر دهه شصت، به اقتضای نیاز روزگار، به عرصه حماسه قدم می گذارد و بیشتر شعرهای معروف او حاصل همین سال هابند. (کاظمی، 1390 : 150 - 157)

از خوان خون گذشتند صبح ظفر سواران پیغام فتح آن سوی جبهه یاران

در شط خط سرخ آتش نعل ستاره می سوخت خون نامه نبرد است آیین پاسداران

در کربلای ایثار مردانه در ستیزند رزم آوران اسلام با خیل نابکاران ...

در رزمگاه ایمان با اسب خون بتازند تا وادی شهادت این قوم سر بداران

هابیلیان کجایید قابیل دیگر آمد ننگ است جان سپردن در دخمه تاران

... .

(خون نامه خاک، شعر آینه زمان)

واژه های به کاررفته در این شعر مانند خون، شهادت، ایثار، ایمان، رزمگاه و ... و ترکیبات تازه های چون: خوان خون، شط سرخ آتش، خون نام نبرد، اسب خون، باعث بیشتر شدن لحن حماسی شعر شده است.

قصیده

«قصیده در طلیعة شعر فارسی با دو جان مایه شناخته می شود: یکی حماسه و دیگری مدح و ستایش. تنها همین دو برجستگی می تواند دلیل خوبی برای درخشش قصیده در شعر انقلاب باشد.» (کافی، 1389 : 86)

باوجوداین قصیده در شعر انقلاب قالب قابل اعتنایی نیست و در مقایسه با قالب غزال بسامد کمتری دارد. ولی با توجه به که نگرایی و رعایت سنت در قصیده بسیار طبیعی است که این ویژگی کهن چکامه یعنی لحن حماسی در شعر ما که بهترین بستر برای حماسه سرایی است، بروز می نماید. (همان: 86)

ای جوانان غیور، ای پاسداران وطن مژده فتح شما با مژدگانی یار باد

مژدگانی چبست این فتح الفتوح قرن را آن که فتح قدس تان پایان این مضمار باد

خصمتان را گر همه صدام و رصد همچو اوست جان پراز آزار و دل پر بار و سر بردار باد

این چنین فتح نمایان لشکر اسلام را فتح تاریخ است و این تاریخ را تکرار باد

امین فیروزکوهی. (همان: 86 - 87)

مثنوی

با توجه به اینکه قالب مثنوی از دیرباز موردتوجه شاعران حماسه سرا بوده و بسیاری از منظومه های حماسی نظیر شاهنامه فردوسی، اسکندرنامه نظامی، حمله حیدری و ... در این قالب سروده شد هاند. دوره انقلاب و جنگ تجلی گاه خوبی برای ظهور این قالب به شمار می رود.

مثنوی های آغازین اگرچه دارای لحن حماسی اند و مضمون آن ها تازه است، اما بافت و ساختی کاملاً که ندارند، ابیات عمدتاً بدون ردیف و سبک و سیاق شاهنامه در برخی از آنها به خوبی نمایان است، همچنین مثنوی های آغازین، روایی اند و در وزن های کوتاه سروده شده اند. (کافی، 1389 : 98)

الا ای سبک سیر باد صبا سوی طوس بگذر ز راه وفا

به فردوسی استاد شهنامه ساز بگو ای حکیم حقیقت تراز

سرودی بسی قطعه از باستان ز رستم فزون گفته ای داستان

به رستم بگو ای جها نپهلوان هنرمند و رز مآور و پهلوان

تو نشنیده ای بانگ خمچاره را و یا غرش توپ و طیاره را ... محمدپارسا (همان: 98 - 99)

علی معلم یکی از شاعرانی است که حماسه در شعرهای او نمود بیشتری پیدا کرده است و مفهوم پایداری در سراسر شعرهایش به چشم می آید و جنگ نیز مصداقی از آن است. کمتر مثنوی از او می توان یافت که فرازی از حماسه یا گریزی به این موضوعات خالی باشد:

به گوش قافله بانگ جلیل برداریم به شهر خفته صلاهی رحیل برداریم

به چرم خیمه میان را زمخت بر بندیم فراز اسب قدر تیغ لخت بر بندیم

به حشر فتنه به یک صیحه سر برافرازیم زخون به نطع زمین طرح نو در اندازیم

ز هفت پرده شب ناگهان هجوم آریم امیر زنگ ببندیم و باج روم آریم

علی معلم (کاظمی، 1390)

رباعی

قالب رباعی به دلیل برخورداری از وزنی خاص، با حماسه قرابت دارد. اصولاً روح حماسی، روح شعر انقلاب است و به جز رباعیات که صرفاً حماسی اند، رباعیاتی نیز که به موضوعاتی دیگر از جمله شهید و شهادت پرداخت هاند، از روحیه ای حماسی، ملهم از عناصر و باور داش تهای معنوی و دینی برخوردارند. (کافی، 1389 : 113)

صحرای خطر گام مرا می خواند صهبای سحر جام مرا می خواند

وقت خوش رفتن است هان گوش کنید از عرش کسی نام مرا می خواند

سید حسن حسینی (کافی، 1389 : 114)

موسیقی شهر بانگ «رودا رود» است خنیاگری آتش و رقص دود است بر

خاک خرابه ها بخوان قصه جنگ از چشم عروسکی که خون آلود است

(امین پور، 1386 : 161)

آنچه در رباعی جنگ قابل تأمل است، تلفیق حماسه و عرفان در این نوع از شعر است که بسیاری از شاعران را متوجه خودساخته است:

از شوق تو پای تا به سر آغوشم باز است همیشه چون سحر آغوشم

باروی گشاده چشم در راه توأم ای مرگ بگیر تنگ در آغوشم

(محمودی، 1365 : 59)

آنان که به مرگ سرخ لبخند زدند پیمانۀ حق حسین مانند زدند

با جوشش خون و با سرود تکبیر شب را به خجسته صبح پیوند زدند

(باقری، 1366 : 79)

استقبال از مرگ و شهادت که در واقع هم بعد حماسی دارد و هم بعد عرفاتی چیزی است که شاعران انقلاب آن را درک کرده اند و آن را در اشعار خود متجلی ساخته اند.

دوبیتی

حماسه در قالب دوبیتی نتوانست چندان ظهوری پیدا کند و این بدان دلیل است که وزن آرام این قالب شعری (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) نم ی تواند با لحن تند و حماسی شعر جنگ همراهی کند ولی با وجود این موضوعاتی چون عاشورا و کربلا، شهید و شهادت، باعث شده است که تا حدودی این قالب شعری نیز رنگ و بوی حماسی به خود بگیرد:

مراد از غم دو چشم تر همه سرخ ز سیل اشک خون پیکر همه سرخ

دلم خون است و با یاد شهیدان دوبیتی های این دفتر همه سرخ

(محمودی، 1365 : 65)

چو حرف از غربت دیرینه می زد نگاهم شعله در آینه می زد

غریبانه دل من نوحه می خواند دودسته اشک ن منم سینه می زد (رحمانی، 66 : 1372)

نتیجه گیری

ادبیات پایداری هر تمدنی ارتباط ناگسستنی با حماسه دارد به طوریکه ادبیات پایداری در حماسه خلاصه می شود. ادبیات کشور ما نیز با حماسه گره خورده است. در شعر پایداری، شاعر، مقاومت و پایداری جامعه را در برابر ظلم، تجاوز و بی عدالتی به گونه ای با لحن حماسی به تصویر می کشد که هر خواننده ای را بر سر شوق می آورد و شور و حالی برای مبارزه در او ایجاد می کند، با این رویکرد کاری که یک شاعر حماسه را برای بیداری روح ملی و حماسی یک ملت و چه بسا تمام ملت های جهان انجام می دهد، ارزش و کارایی فراتر از چیزهای دیگر دارد.

در دوره مشروطه، انقلاب و دفاع مقدس نیز انسا نه ای آزادی با هنر و قلم خود و با وارد کردن عنصر حماسه در اشعار خود آثاری را از خود به یادگار گذاشتند که تا همیشه تاریخ زنده و پویا خواهد ماند.

حماسه آنچنان تأثیری بر ادبیات معاصر ما گذاشته است که تقریباً تمام قالب های شعر فارسی اعم از سنتی و نو را درگیر خود ساخته و همچنین باعث تجدید حیات و نوآوری در برخی از قالب های سنتی شعر فارسی نظیر غزل، مثنوی و رباعی شده است.

منابع

1- آرین پور، یحیی، (1382) از نیما تا روزگار ما، ج 3، تهران: زوار.

2- اخوان ثالث، مهدی، (1390) گزینۀ اشعار: مروراید .

- 3- ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق، (1312) دیوان کامل ، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- 4- اکبری، منوچهر، (1371) نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی «، ج 1، تهران: سازمان مدارک و فرهنگ اسامی.
- 5- امین پور، قیصر، (1386) گزینه اشعار ، تهران: مروارید.
- 6- باقری، ساعد، (1366)نجوای جنون ، تهران: برگ.
- 7- بصیری، محمدصادق،(1388) سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی ، ج 1 (از آغاز تا عصر پهلوی)، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- 8- بهار، ملک الشعراء، (1374)بهار و ادب فارسی به کوشش محمد گلبن ، ج 2، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- 9- پیشوری، ادیب، (1312)دیوار قصاید و غزلیات فارسی و عربی ، جمع حوادثی علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه مجلس.
- 10- دستگردی، وحید، (1307)ره آورد وحید ، ضمیمه سال نهم مجله ارمغان، ج 1، تهران: چاپخانه فردوسی.
- 11- دستگردی، وحید، (1311)ره آورد وحید ، ضمیمه سال سیزدهم مجله ارمغان، ج 2، تهران: چاپخانه فردوسی.
- 12- رحمانی، صادق، (1372)با همین واژه های معمولی ، قم: محراب اندیشه.
- 13- سنگری، محمدرضا، (1380) نقاد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس «، ج 1، تهران: پالیزان.
- 14- شمیسا، سیروس، (1378)انواع ادبی ، تهران: فردوسی.
- 15- صفای، ذبیح الله، (1374)حماسه سرایی در ایران (از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری)، تهران: فردوسی.
- 16- علانی، سعید، (1387)جریان شناسی شعر انقلاب اسلامی «، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- 17- کافی، محمدکاظم،(1390)ده شاعر برتر انقلاب اسلامی «، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- 18- کاظمی، محمدکاظم، (1390) ده شاعر برتر انقلاب ، تهران: سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).
- 19- کزازی، میر جلال الدین، (1376) روایا حماسه اسطوره ، تهران: مرکز.
- 20- محمودی، سهیل، (1365) دریا در غدیر ، تهران: حوزه هنری.
- 21- مختاری، محمد، («) 1379 حماسه در رمز و راز ملی «، تهران: توس.
- 22- مردانی، نصرالله، (1364) خون نامه خاک ، تهران: کیهان.
- 23- موسوی گرما رودی، علی، (1357) سرود رگبار ، تهران: رواق.
- 24- موسوی گرما رودی، علی، (1363) خط خون ، تهران: کتاب فروشی زوار.
- 25- نصرتی، عبدالله، (1379) یاد آر ز شمع مرده یاد آر (تحلیل اجتماعی مشروطیت)، همدان: مفتون همدانی.
- 26- هوشمند، علی، (1372) آتش و ارغوان ، تهران: حوزه هنری.